



● پروانه شیرازی (لعیا)
● تصویرگر: سمیه محمدی

بوی محبت

مادرم خواست خودش نان بپزد
آرد با روغن مایع آورد
با کمی آب و نمک، مایه‌ی نان
ریخت در کاسه‌ای و قاطی کرد

بعد با وردنه‌ای پهنش کرد
گرد و نازک شد و در تابه گذاشت
طرف دیگر آن را هم پخت
نان که شد، مادرم آن را برداشت

بعد، هم زد همه را تا که خمیر
نرم شد خوب و نچسبید به دست
گفت: «باید که کمی ورز دهم
قسمت سخت، همین مرحله است.»

لقمه‌ای گندم و از آن خوردم
به! چه نانی! دهنم آب افتاد
بهترین نان جهان شد زیرا
بوی مامان و محبت می‌داد



کجا بودی مگس جان

● روجا صداقتی

تو قبل از خانه‌ی ما
کجا بودی مگس جان
چرا رفتی نشستی
ته زنبیلِ مامان

شدی سرگرم بازی
کنار سیب و انگور
تو با این کار خیلی
شدی از خانه‌ات دور

دل مامانت الآن
گرفته غصه‌دار است
به سمت خانه برگرد
که او در انتظار است

